



6-2-2 تحول زیباشناسی زیست محیطی

تحول زیبایی شناسی زیست محیطی به شدت از دو عامل نظری، یعنی تاکید ویژه زیبا شناسی فلسفه سده بیستم به هنر و عملی، یعنی توجه عام مردم به کیفیت زیبا شناختی محیط زندگی که در نیمه دوم سده بیستم پدید آمد، تاثیر پذیرفت. نخستین عامل دامنه زیبایی شناسی مناظر را که عمدتاً به امر شکوهمند و مناظر بدیع می‌پرداخت، فراتر برد و وسعت بخشید و دومین عامل بحث فلسفی اصلی زیبایی شناسی محیط زیست را مطرح کرد. (کارلسون، ۱۳۸۷، ۱۵۳) از نظر گاهی دیگر، موضوع اصلی زیبا شناسی زیست محیطی منظره زیبا است. منظره زیبا نسبت مستقیمی با صیانت از محیط زیست دارد؛ به دیگر سخن محیط زیست صیانت شده، زیباست. یک روی سکه آثار هنرمندان محیطی، خلق یک اثر هنری زیباست، ولی این همه ماجرا نیست؛ روی دیگر سکه بنا به مقتضیات زمان و سیر منطقه این شاخه از هنر، اتفاقاً مهم تر از روی اول هم هستند، نقد وضع موجود محیط زیست است. هنرمندان محیطی پیوسته در حال نصب کردن اوضاع ایجاد شده به سبب عدم صیانت از طبیعت و محیط زیستند و قصد دارند با کارهای خویش، که همواره نسبت مستقیم با طبیعت و مواد برآمده از محیط طبیعی دارند، مرکز توجه و نقطه عطفی برای یاد آوری و طراحی آن نسبت

های درست میان انسان و محیط زیست که مربوط به دوران پیش از انقلاب صنعتی است، یعنی دورانی که بشر این چنین جنون زده، طبیعت را مشابه منبعی برای استخراج و مصرف نمی دید، ایجاد کند. زیبا شناسان محیط زیست این قابلیت و صلاحیت را دارند که در همکاری با هنرمندان محیطی و تحلیل کارآمد آثار ایشان از منظر زیباشناسی، در تاثیرگذاری هر چه بیشتر این حرکت نقش موثری ایفا کند.

۲-۳-۶ دو رویکرد در زیباشناسی محیط زیست

معمولاً در این حوزه از زیباشناسی با دو رویکرد روبرو هستیم که هر یک سعی دارم به نوعی به پرسش‌های فلسفه مطرح شده در این زمینه پاسخ دهند. یکی رویکرد «ملتزمانه» یا «تعاملی» است و دیگری رویکرد «شناختی».

۶-۲-۳-۱ رویکرد تعاملی

رویکرد تعاملی قائل به آن است که باید از تقابل‌های دکارتی «عین» و «ذهن» فراتر رفت، از فاصله خود با موضوع شناسایی کاست تا بتوان آنرا درک و جذب کرد. (همان منبع، ۱۵۵) رویکرد تعاملی، نسبت‌هایی هم با تجربه «امر والا» آن‌گونه که مدنظر (ادموند بُرک) و کانت بود پیدا می‌کند. چرا که طبق تعریف فوق، بر تاثیر پذیری بی‌واسطه از هر هنر اثر ارزیابی زیباشناختی عموماً بزرگی اندازه تاکید می‌کند و واکنش‌های متنوع عاطفی و احساسی مثل برآشفستگی، محبت، احترام، ترس و دلهره، شگفت زدگی و رمز آلودی و غیره را مد نظر قرار می‌دهد. (همان منبع، ۱۵۷) رویکرد تعاملی چون قائل به این است که ارزیابی زیباشناختی درست و مناسب برای کل جهان وجود ندارد، بنابراین در پاسخ‌های ذهنی و به‌دور از چارچوب نظری به پرسش‌های چیستی و چگونگی ارزیابی زیباشناختی محیط‌های طبیعی و مصنوعی می‌باشد و به همین دلیل از جذابیت شهودی و بی‌واسطه خاصی برخوردار است. این رویکرد اما مشکلاتی هم دارد: مثلاً شاید متضمن تبیین، شتابزده و کاملاً ذهنی از درک زیباشناختی محیط‌ها و کلان جهان است و در این تبیین، ظاهراً جایی برای تمییز بین ارزیابی زیباشناسی مناسب و نامناسب باقی نمی‌ماند. (کارلسون، ۱۳۸۸، ۲۹۷)

۶-۲-۳-۲ رویکرد شناختی

رویکرد شناختی اما بر این باور استوار است که سرشت ویژگیهای موضوع شناسایی، عامل تعیین کننده در فرآیند ارزیابی است. در تعریف رویکرد شناختی باید گفت این رویکرد غالب بر این است که نقش منابع چون چارچوبهای نظری و هنرمندان (ارزیابی کنندگان)، سنت های هنری و طرح هادر ارزیابی آثار هنری (اثر های ارزیابی زیباشناختی) می تواند در ارزیابی زیباشناختی محیط های طبیعی و مصنوعی صادق باشد. (کارلسون، ۱۳۸۷، ۱۵۷) محیط های طبیعی و مصنوعی، سنت ها و طرح هایی به دست می دهند که ماهیت و صداش و معانی خودشان را دارند و کار ارزیابی کنندگان این است که این معنا را دریافت و تفسیر کنند. ارزیابی کنندگان و تعمیراتی نظیر محدودیت زمان و مکان و گزینش و کش برای پاسخ دادن به این پرسش ها که «چه چیزی را ارزیابی کنند؟» و «چگونه ارزیابی کنند؟» پاسخ می دهند. (کارلسون، ۱۳۸۸، ۳۰۰) برخلاف رویکرد تعاملی، رویکرد شناختی نوعی تبیین دشوار ارزیابی زیباشناختی جهان ارائه می کند و این ترتیب کمتر شود و بی واسطه است، چراکه انگاره اصلی این است آنچه ارزیابی را به سمت و سو می دهد ذات اثرهای ارزیابی است و بنابراین دانش و آگاهی از منشا و انواع و ویژگی های این اثر را برای ارزیابی زیباشناختی مناسب و دقیق، لازم است.

۶-۲-۳-۳ ملاحظات پایانی در باب رویکرد های تعاملی و شناختی

گرچه رویکرد تعاملی و دیدگاه های مربوط به آن و رویکرد شناختی، در پاسخ به پرسش ها در باب تجزیه زیباشناختی جهان، تاکید های متفاوتی دارند ولی لزوماً با هم متضاد نیستند. در واقع به لحاظ نظری هم تضادی بین آنها وجود ندارد، چون ظاهراً هر کدام برای ارزیابی زیباشناختی محیط های روزمره، شرایطی پیشنهاد می کند که لازم و در عین حال تنها ناکافی است. با این حال شاید بین این دو رویکرد تنشی واقعی وجود دارد، چون درگیر تمام شدن با اینها و در عین حال، توجه به آگاهی های مربوط به ارزیابی آنها ارزیابی را با مشکلاتی مواجه

می سازد. هر چند این گونه ایجاد تعادل و تلفیق بین احساس و گاهی در دل تجربه زیبا شناختی وجود دارد و این همان چیزی است که در ارزیابی زیباشناختی صادقانه و مناسب و آثار هنری انتظار آن را داریم. اینکه ارزیابی زیبایی شناختی محیط های روزمره مستلزم همان نوع دستاوردی است که ارزیابی زیباشناختی آثار هنری می طلبد، نشانگر آن است که محیط های گوناگون جهان، اعم از طبیعی و مصنوعی و آثاری که توسط هنرمندان محیطی خلق میشوند، به لحاظ زیباشناسی همچون بهترین آثار هنری، غنی و ارزشمندند.

حال که جنبه های مختلف زیباشناسی محیط زیست مورد بررسی قرار گرفت، در ادامه به بحث ها درباره مقوله سواد زیست محیطی و مسائل مربوط به آن و ارتباط این حوزه با زیبایی شناسی زیست محیطی و همچنین نسبت هنر محیطی به آن خواهیم پرداخت.

۶-۳ سواد زیست محیطی

هم راستا با مهم شدن مسائل مربوط به محیط زیست در نیمه قرن بیستم و مطرح شدن حوزه های جدیدی در این زمینه، مثل زیباشناسی محیط زیست که ذکر آن رفت، مفاهیم دیگری نیز مرتبط با آن مطرح شده است. یکی از این مفاهیم مهم که می تواند کمک بسزایی در درک زیباشناسی محیط های طبیعی و مصنوعی، علی الخصوص درک آثار هنر محیطی داشته باشد و یا در تعامل با آن، سبب نتایج درخشانی در ارتباط با محیط زیست شود، مفهوم «سواد زیست محیطی» است، گو اینکه صرف این دانش، حتی مستقل از زیبایی شناسی و هنر محیطی هم، در ارتباط انسان و محیط زیست اش در این شرایط بحران سطح کنونی حائز بیشترین اهمیت است. (رها دوست، ۱۳۸۷، ۱۱۱) پس از دهه ۱۹۷۰، به ویژه پس از رواج روزافزون اینترنت، مفهوم «سواد» به کلی تغییر کرده و مفاهیمی همچون سواد اطلاعاتی، سواد آماری، سواد رسانه ای و سواد زیست محیطی و... باب شده است: این مفاهیم از دو جهت سزاوار توجه است: نخست اینکه ابعاد کاربردی دانش را پررنگ تر می سازند و دیگر اینکه نشان می دهند انسان عصر سایبر اسپیس بسیار بیش از گذشته با نگاهی مسئله مدارانه به زندگی و جهان می نگرد و پدیدار شدن اصطلاحات و فعالیت های زیست محیطی مثل: محیط باوری، اکوسیستم ها، اکولوژی، جامعه شناسی محیط زیست، اخلاق و زیباشناسی محیط زیست و بالاخره

سواد زیست‌محیطی، با نیازها، روندها و ملزومات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انسان این اثر ارتباط دارد.

۶-۳-۱ تعریف سواد زیست محیطی

سواد زیست محیطی را می‌توان اینگونه تعریف کنیم: سواد زیست محیطی، توان درک آن نظام های طبیعی است که زندگی ما سیاره زمین را ممکن می‌سازد و جامعه برخوردار از سواد زیست محیطی جامعه پایدار است که محیط طبیعی را نابود نمی‌کند چرا که می‌داند که حیاتش وابسته به این محیط است (همان منبع، ۱۱۳)

((چارلز روث)) که وی را پدر سواد زیست محیطی می‌دانند، نخستین بار این اصطلاح را در سال 1968 مطرح کرد و در سال ۱۹۹۲ کتابی منتشر کرد که در آن به ریشه‌ها، سیر تحول، وضعیت فعلی و چشم اندازهای سواد زیست محیطی پرداخت. وی معتقد است ظرفیت درک زیبایی محیطی انسان، امروزه کاهش چشم‌گیر یافته است و همین که زشتی‌های محیط، گویی که آزارمان نمی‌دهد و به خودمان نمی‌آورد، نشانگر آن است که ما در «بی‌سوادی زیست‌محیطی» به سر می‌بریم. (همان منبع ۱۱۳) دیدگاه انسان عصر سنتی یعنی قبل از قرن ۱۷ میلادی و انقلاب صنعتی، از سواد زیست محیطی بالایی برخوردار بود؛ چرا که به محیط زندگی اش (طبیعت) احترام می‌گذاشت و به دیگر سخن، پیشرفت‌های چشمگیر تکنولوژی و دگرگون شدن نگاه انسان نسبت به طبیعت و تلقی کردن آن به عنوان منبعی حاضر و آماده که انسان باید بی‌محابا آن را استخراج و مصرف تولید محصولات مصرفی رفاهی اش کند و در یک کلام، پیشرفت روز افزون دانش‌ها، در یک نسبت معکوس، موجبات کاهش چشمگیر سواد انسان نسبت محیط پیرامونش را فراهم کرده است؛ همانطور که در فصل دوم این پژوهش آمده، انسان سنتی، طبیعت را نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند می‌دانست و منشایی الهی برای آن قائل بود که او را ملزم به ادای احترام و صیانت از آن می‌کرد. با دگرگون شدن این تلقی با ظهور رنسانس و شروع عصر متجدد، همانگونه که فصول سوم و چهارم بدان اشاره شد، الوهیت از محیط طبیعی رخت برست و اومانیزم ماده‌گرایانه این عصر، جدا شده

از اصل، که دیگر حافظ اسماء و صفات دات احديث نبود، خود را صاحب و مالک بلامنازع تمامی آنچه غیر خود دانست و آنچه را که ندانست با دست انداز اینچنینی به چیزی که ادامه حیات وابسته به صیانت از آن است، کمر به نابودی خود بسته است.

۲-۳-۶ پیشینه تاریخی سواد زیست محیطی

خالی از لطف نیست در این جا اشاره کوچک داشته باشیم سابق تاریخی سواد زیست محیطی اقوام گذشته، تاکنون؛ بر اساس این زمینه تاریخی، در ادامه پردازیم به سطوح و اجزای سواد زیست محیطی و جایگاه و ارتباط هنر محیطی با آن.

رابطه انسان و محیط زیست اش، سابقه دیرینه دارد البته اقوام نخستین درکی از ایده انتزاعی حفاظت نداشتند چون حدود و ثغور فناوری انسان های کهن الزاماً دید آنان را نسبت به منابع طبیعی محدود می کرد. اما پژوهش های تاریخی نشان می دهد که در تمدن های باستانی ایران، مصر، یونان، روم و دیگر تمدن ها، ساز و کارهای حفاظتی، مورد توجه بوده است. (فلمن، ۱۳۸۵، ۱۱۷۷)

۱-۲-۳-۶ ایران باستان و سواد زیست محیطی

ایرانیان باستان از خوشنام ترین ملل در حفاظت محیط زیست بودند و توجه ویژه آنها به کشاورزی، تربیت حیوانات مفید، حفر قنوات و کانالها، حفظ آب، پوشیده نگه داشتن قنات و پاکیزگی محیط، ریشه در دو چیز دارد: یکی آموزه های زرتشت و دیگری کم آبی سرزمین ایران که انگیزه آنان در اختراع قنات ها و ساخت سد-ها بوده است. (حکمت، ۱۳۵۰، ۴۳۵) در اثبات این مدعا، مصادیقی چند، بدین ترتیب می توان ارائه نمود:

«آرتور پوپ» متخصص شهیر فرانسوی در هنر ایران، در این باره اظهار نظر جالبی دارد:

«در گوشه ذهن هر ایرانی یک باغ حضور دارد» (جواهریان، ۱۳۸۳، ۴۶)

داریوش شاه در کتیبه تخت جمشید میگوید:

«اهورامزدا این کشور را از دشمن، از خشکسالی و از دروغ محفوظ

بدار» (رهادوست، ۱۳۸۷، ۱۱۴)

«ژان گاؤه» فرانسوی در شرح سرگذشت شاپور اول از متن کتیبه بیستون می نویسد:

«باید در هر خانه باغی کوچک وجود داشته باشد و اهورا مزدا گفته است هر کس درختی
غرس کند، چه برای استفاده از چوب و سایه، چه برای استفاده از میوه آن، از هنر خود بهره
مند خواهد شد.» (همان منبع، ۱۱۴)

«هرودوت» نیز نقل میکند:

«نخستین ملتی که آب را از مجاری زیر زمینی (قنات) جریان داد و به کار کشاورزی در آورد،
ایرانی بود که مخترع قنات ها و کاریز هاست و نخستین کشوری که در برابر آب ها، رود
ها، آب باران وسیل ها، سد و بند ساخت تا به کار کشاورزی بیاید، ایران هخامنشی
است.» (حکمت، ۱۳۵۰، ۴۳۷)

۶-۳-۲ یونان باستان و سواد زیست محیطی

افلاطون هم در رساله کریتیاس، جنگل زدایی ستایش خاک و پیامد آن، یعنی آشفستگی در وضع
آب آبریزهای کوهستانی را علت کاهش حاصلخیزی درایتکا می‌داند. به نظر او، موجودات جهان
هرچه بیشتر و متنوع تر باشند، جهان بهتر خواهد شد. (رهادوست، ۱۳۸۷، ۱۱۴) در طبیعت
تلاشی برای گوناگونی و پر کردن گوشه های خالی محیط با انواع متفاوت موجودات زنده وجود

دارد و شاید فلسفه کسانی که به دنبال حفظ بیشترین تنوع نمونه های زنده هستند، با این آموزه افلاطون بی ارتباط نباشد.

۳-۲-۳-۶ مصر باستان و سواد زیست محیطی

در برخی پاپيروس های دوران یونانی معابدی مصر نیز هم نیز رهنمودهایی برای مراقبت از زمین مشاهده می شود: این پاپيروس ها حاوی آموزه هایی هستند برای اداره زمین ها آبیاری شده به منظور کاشت تخم، پرورش گیاه و مراقبت از زمین؛ هرچند مصریان باستان، بسیار پیش از این به شکل تجربی و به نحوی کاملاً نسنجیده از زمین های دره نیل به خوبی حفاظت می کردند و این سرزمین ها بیش از پنج هزار سال بی آن که تا این اواخر آسیبی ببینند، پشتوانه این تمدن بودند. (فلمن، ۱۳۸۵، ۱۱۷۸)

۴-۲-۳-۶ روم باستان و سواد زیست محیطی

رومیان باستان نابسامانی های مسائل آلودگی امروز ما را کاملاً شناخته بودند و تلاششان برای مقابله با این آلودگی ها منجر به ساختن گند آبروی بزرگ رم شد. در این دوران به نمونه ای از جنجال های سازندگان سد و طرفداران حفظ محیط زیست در دهه های اخیر بر می خوریم. در نوشته های به جامانده، بعضی از در مخالفت با بستن سد بر روی رودخانه ها و تغییر مسیر آنها و اعتراض به از دست رفتن زمین های زراعی که سابقه ای دیرینه دارند. (همان منبع، ۱۱۷۸) همچنین نوشته های «کالوملا» (در سده نخستین میلادی) که نشانه های درک عمیق و وسیع او از رابطه استفاده بد از زمین با کاهش باروری است، با شرح های بوم شناسان امروزی بسیار نزدیک است. (همان منبع، ۱۱۷۹)

نوشته های زیادی درباره حفظ منابع طبیعی در سده های میانه در دست نیست، هرچند متون پزشکی به جا مانده از دوران باستان (مثل نوشته های بقراط که بیانگر تاثیر محیط بر سلامت انسان بود) و آثار مشاهیری از خاورمیانه مثل: (ابن سینا، زکریای رازی و الکندی که بر تاثیر سو آلودگی آب و هوا خاک بر سلامت تاکید می کردند) به گونه ای موید احساس اهمیت محیط زیست و طبیعت بودند. (همان منبع، ۱۱۸۰)

در عصر رنسانس و سده ۱۷، تحکیم سروری انسان بر زمین (که اندیشه اشرافیت انسان در متون ادیان بزرگ وحدانی مویید آن بود) با تحولات علمی و صنعتی و رشد جمعیت آغاز شد و علاقه طبیعت و حفظ جنگلها و (صد البته به منظور تسخیر و بهره‌برداری از آن) و زندگی وحش به وضع مقرراتی در این زمینه انجامید. پیشرفت علم تاریخ طبیعی و زیست‌شناسی، دامنه حفظ محیط طبیعی را در سده ۱۷ وسیع تر کرد. هماهنگی‌های پیشین بنیاد لایب نیتز درباره فناوری، نظریه مهم و تأثیرگذار در تکامل داروین، تحلیل‌های کانت در زمینه عاملیت انسان در تغییر زمین و تبیین گونه از رابطه بین ارگانیسم‌ها و محیط زیست، همگی زمینه ساز پیشرفت در اندیشه حفظ زمین شد. آثار کنت بوفون و هومبولت بیش از هر چیز دیگر بیانگر این پیشرفت‌ها در سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹ بود: توصیف‌های عالمانه هومبولت از نظم فرایندهای طبیعی و فعالیت‌های تأثیرگذار انسان، مبنایی برای علم زیست جغرافیا و زمین‌شناسی و حفظ محیط زیست شد. بوفون را از یک منظر می‌توان پیشگام نظریه‌پردازان خوشبینی دارد که به باور آنها می‌توان با بهره‌گیری از علم، زمین را برای جمعیت روز افزون بارور کرد. هرچند این افزایش جمعیت در اواخر سده ۱۸ نگرانی‌های جدی برانگیخت و مالتوس را بر آن داشت تا نظریه جنجال‌برانگیز تحدید جمعیتش را ارائه کند. (رهادوست، ۱۳۸۷، ۱۱۴) البته در اینجا لازم به تاکید است که در تمام این تلاش‌ها دیدگاهی اومانستی و ماده‌باورانه بدون کمترین میزان تاکید بر تقدس طبیعت به لحاظ منبع الهی آن، آن گونه که در فصل دوم این تحقیق به آن پرداختیم، حاکم بوده است. شاید هم از این روست که این تلاش‌ها هرگز آن طور که لازمه عمق این فاجعه بوده، تا کنون ثمر چندان قابل توجه در راستای حفظ زمین و آسمان نداشته‌اند.

۵-۲-۳-۶ ایالات متحده، سده ۱۹، سده ۲۰ و سواد زیست محیطی

در ایالات متحده آمریکا، که بعد از انقلاب صنعتی باید آن را بزرگترین تخریب‌کننده طبیعت و محیط زیست دانست، نگرانی‌ها از نوع دیگر بود. در میانه سده ۱۹ جان موییر که در حوزه زمین‌شناسی و زیست‌شناسی پژوهش می‌کرد، ایده «حق حیات طبیعت» را مطرح کرد؛ هنری دیوید تور و که مدت زندگی طبیعی در جنگل را برگزید، اشاعه طبیعت بررسی تاثیر بسیار

گذاشت. البته فاصله آرمان‌های زیست‌محیطی و شتاب پیشرفت صنعت و فناوری (که همواره برای بقای خود، منبع تغذیه حاضر و آماده به نام منابع طبیعی و طبیعت، می‌طلبد) کاهش نیافت و در نیمه دوم سده ۲۰ شواهدی از انفجار جمعیت پیش‌بینی شده توسط مالتوس مشهود شد، اما جدل میان آنان که فناوری را پاسخ مشکلات جمعیت می‌دانند و آنان که با هراس به محدودیت‌های زمین می‌نگرند، هنوز با حرارت ادامه دارد. در دهه ۱۹۷۰ طرفداران محیط زیست، تحت تاثیر آموزه‌های گاندی در یک اقدام نمادین، که نمونه خصیصه‌نمایی از یک هنر محیطی مفهومی نیز محسوب می‌شد با در آغوش گرفتن درخت‌ها، در برابر جنگل‌زدایی مقاومت منفی نشان دادند. (همان منبع، ۱۱۶)

۶-۳-۲-۷ عصر اینترنت و سواد زیست محیطی

پس از رواج اینترنت و رسانه‌های دیجیتالی و دسترسی به شبکه جهانی، حجم اطلاعات درباره محیط زیست و ابعاد تخریب زیست محیطی به گونه‌ای شگفت‌انگیز چند برابر شده است. این نماد دنیای تکنولوژیک، می‌تواند حربه‌ای کارآمد علیه خودش در جهت کنترل آن هم باشد. این حقیقت، یادآور آن شعر معروف هولدرلین است که می‌گوید: «اما هر جا خطر است نیروی منجی نیز می‌بالد». هنرمندانی مانند «احمد نادعلیان» با راه انداختن جریان این موضوع «وب آرت» حضور فعالی در این عرصه، در جهت منویات زیست‌محیطی دارند، که در صورت فراگیر شدن این قسمت جریانات، می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد. وهم اکنون ما در نخستین دهه هزاره سوم با دو پدیده مواجهیم که تصویر پارادوکسیکالی از وضعیت انسان امروز به دست می‌دهد: از یک سو زیست‌گران این کره خاکی با سرعت و شتاب جنون‌آمیزی به بهانه پیشرفت تکنولوژی برای رفاه انسان‌ها، در حال تخریب زمین محل زیست خویش اند؛ و از سوی دیگر صدها و هزاران نفر از ساکنان این کره به تنهایی یا در قالب نهادهای خدماتی و آموزشی زیست محیطی، جریان عظیمی از اطلاعات زیست‌محیطی را با هدف ارتقاء سواد زیست محیطی عموم به منظور احیای مجدد زمین و صیانت از آن، تولید و منتقل می‌کنند و با ایمان و عشق خاصی برای نجات حیات بر روی این کره «زیبا» می‌کوشند. «هنرمندان محیطی» از پرشورترین این گروه‌ها هستند. آنها ایده و ابزار و مصالح و مهمتر از همه، خلاقیت لازم برای تاثیرگذاری هرچه بیشتر این حرکت را دارا می‌باشند. نسبت آنها با طبیعت نسبت بلا واسطه‌ای است و نوعی همذات‌پنداری خاصی با آن دارند که موجب برتری کار آنها نسبت به

سایر گروه هایی می شود که تلاششان معمولاً از حد چند راهپیمایی اعتراضی و صدور بیانیه و کمپین هاب امضا فراتر نمیرو و بلاخره، هم چنان که تا کنون ابتر می ماند. در مقابل، هنرمندان محیطی این امکان و توانایی را دارند که خیل عظیمی از انسان ها را با مدد تحریک ذوق زیباشناسانه ایشان، بی واسطه به دل طبیعت بکشانند و در چنین محیطی تداعی گر آن ارتباط احترام آمیز نیاکانمان با طبیعت باشند. از این حیث، آثار محیطی عموماً آثاری نوستالژیک محسوب میشوند که هم زمان هم زیبایی های طبیعت بکر و صیانت شده و هم زشتی های طبیعت تخریب شده را متذکر میگردد؛ هنرمندان محیطی و زمینی از این حیث، از پیش قراولان و تاثیر گذار ترین سردمداران این حرکت محسوب میشود که در ادامه با معرفی هنرمندان برجسته و آثار ایشان به این مسئله خواهیم پرداخت.

با این پیشینه تاریخی و زمینه ای که برای سواد زیست محیطی ارائه شد ، اکنون بر میگردیم به اصل موضوع ؛ یعنی سواد زیست محیطی ، مسائل، سطوح و اجزای آن و سعی بر این است که جایگاه هنرمندان محیطی را نیز در آن مشخص کنیم.

۳-۳-۶ سطوح و اجزای سواد زیست محیطی

سواد زیست محیطی سطوح اجزایی دارد که طبقه بندی آنها بر اساس فاکتور های مختلف ما را در درک هر چه بهتر این دانش جدید و نسبت زیباشناسی زیست محیطی با آن و مخصوصاً ارتباط هنرمندان محیطی با این علم، یاری میکند. در ادامه به صورت موردی به این مسئله می پردازیم.

۱-۳-۳-۶ سطوح سه گانه سواد زیست محیطی

- ۱- سطح ظاهری و سوری یا مقدماتی: در این سطح فرد از توان درک و فهم اصطلاحات پایه ای زیست محیطی و تعریف های عملی و ساده این اصطلاحات برخوردار میشود .
- ۲- سطح کارکردی: در این سطح ، آگاهی فرد از طبیعت و تعامل های صورت گرفته بین نظام های طبیعی و اجتماعی وسیع تر میشود.

۳- سطح عملیاتی: درک سطح درک ، دانش و مهارت های زیست محیطی فرد در سطح و عمق گسترش میابد و آنان که سوادشان در بالاترین سطح عملیاتی قرار دارد از توانایی هایی برخوردار می شوند که حاصل تأمل، تلاش، مطالعه نظری، اقدامات و ابتکار های عملی و پرورش استعداد های زیبایی شناختی و اخلاقی ایشان است. (همان منبع، ۱۱۸) هنرمندان محیطی، با سوادانی محسوب می گردند که با برخورداری از این سه سطح ، سوادشان به کارآمدترین شکل ممکن ، به مرحله عملیاتی رسیده است.

۶-۳-۲ انتظارات از باسوادان زیست محیطی

امروزه سواد زیست محیطی را باید با رفتار های مشاهده پذیر تعریف کرد. به عبارت دقیق تر ، مردم باید بتوانند به شکلی قابل مشاهده و ملموس نشان دهند که از مفاهیم کلیدی حفظ محیط زیست چه دانشی دارند، چه مهارت هایی به دست آورده اند و چگونه و با چه نگرشی با مسایل زیست محیطی روبه رو می شوند. بنابراین، از باسوادان زیست محیطی در سطح عملیاتی انتظار می رود بتوانند:

۱- اطلاعات مرتبط را گردآوری و تحلیل کنند؛

۲- پیامد های اقدامات مفید و مضر زیست محیطی را ارزشیابی کنند؛

۳- از بین راه حل های گوناگون برای معضلات محیط زیست ، راه مناسب را برگزینند؛

۴- از موضع گیری های زیست محیطی خود دفاع کند؛

۵- برای حفظ و به سازی محیط زیست عملا اقدام کنند؛

۶- با احساس مسئولیت (اخلاقی) و حساسیت (زیباشناختی) نسبت به پیش گیری از تخریب محیط زیست، آماده سرمایه گذاری باشند؛

۷- به یاری عادات ذهنی شکل گرفته در آنان، با کل جهان و سیاره زمین ارتباط برقرار کند؛

۸- به اقدام های فردی بسنده نکنند و در ابعاد اجتماعی و سطوح محلی ، ملی، منطقه ای و جهانی نیز بیندیشند و عمل کنند. (همان منبع، ۱۱۸)

با توجه به سطوح یاد شده و اجزای سواد زیست محیطی یعنی آگاهی از روابط نظام های طبیعی و اجتماعی؛ وحدت با طبیعت؛ بهره گیری از خلاقیت و فناوری در انتخاب ها و تصمیم گیری ها؛ و یادگیری مداوم در چرخه زندگی سواد زیست محیطی در برگیرنده ۶ حوزه است:

۱. حساسیت، ۲. دانش، ۳. مهارت، ۴. نگرش ها و ارزش ها، ۵. سرمایه گذاری و مسئولیت .
۶. مشارکت فعال (همان منبع، ۱۱۹)

۳-۳-۳-۶ نسبت هنرمندان محیطی با سطوح و اجزای سواد زیست محیطی

بسیاری از نهادها و سازمان های حمایت کننده از محیط زیست، فعالیتشان در حد محکومیت هنجارشکنی ها و صدور بیانیه محدود می شود و نتیجه کارشان عملاً در روشنگری و بالا بردن سطح سواد زیست محیطی با توفیق چندانی مواجه نمی شود. اما هنرمندان محیطی، با بهره مند بودن از شش حوزه فوق، به علاوه خلاقیت و ذوق، این قابلیت را دارند که خیلی عظیمی از مردم را عملاً وارد محیط زیست کرده تا به نحو چشمگیری چشمگیرترین توجه رسانه ها را به سمت فجایع جلب کنند، چرا که از معدود قشری هستند که هر هشت توانایی از یک باسواد زیست محیطی در سطح عملیاتی (یعنی بالاترین سطح از سطوح و اجزای سه گانه سواد زیست محیطی که بدان اشاره شد)، انتظار می رود داشته باشد، در سطح بالایی برخوردار می باشند. آنها هم زبان خود را قبال محیط به حد بالای رسانده اند و هم نبود و نبوغ و خلاقیت و حساسیت های هنری شان، این توانایی را به او نشان می دهد که به مدد اثر هنری و پیام هایی که در سطوح عمیق تری از رمزگان، در این آثار وجود دارد، مخاطب زیادی را به صورت مشارکتی وارد جریان خلق اثر می کنند و به این ترتیب سطح سواد زیباشناختی و زیست محیطی را به نحوه چشمگیر و ماندگارتری ارتقا دهند. بدین ترتیب هنرمندان محیطی به مانند اساتید مجرب دانشگاهی هستند که هم خود از سطح سواد بالایی برخوردارند و هم مدام در حال پرورش باسوادان سطح بالای جدیدی می باشند.

۶-۳-۴ عقیده «روث» در باب سطوح و اجزای سواد زیست محیطی

به باور «روث» حساسیت، نگرش ها و ارزش ها در حوزه «گرایش ها» قرار می گیرد و احساس مسئولیت و مشارکت فعال در حوزه «رفتارها». این دو حوزه مکمل و لازم و ملزوم هم اند. از این منظر سواد زیست محیطی در چهار حیطة: «دانش»، «مهارت»، «گرایش ها» و «رفتارها» قابل تعریف است و با برخورداری همزمان از همه این چهار حوزه است که می تواند انتظار داشت حرکتی درخور و تاثیر گذار صورت پذیرد. اما متأسفانه تعداد افرادی کمی از سواد در این سطح برخوردارند، نسبت به حجم عظیم بی سواد و کم سوادان (زیست محیطی) یعنی کسانی که در حد خرد و کلان به هر نحوی محیط را آلوده می کنند و یا در قبال تخریب آن بی تفاوت هستند) در سطح کل جهان بسیار کمتر است و به همین دلیل ما همه روزه شاهد فاجعه های پنهان و آشکار تهدید گر محیط زیست مان هستیم. بسیاری از فعالان این حوزه نه تنها احساس کشتی نشستگی را دارند که می بینند کشتی حیات انسان سوراخ شده و در حال غرق شدن است، بلکه نگران آینده زمین مادری و از دست رفتن دریا نیز هستند و هنوز عزم جهانی یکپارچه برای نجات از سرنوشت مرگباری که در کمین است، به وقوع نپیوسته است. اما به راستی آیا برای نجات از این خطر جهانی باید همه نیروهای دست اندر کار محیطی محیط زیست متحد شوند، یا این اتحاد یا بسیج عمومی عملی نیست و عمل رهایی بخش می تواند در نقطه از گسترش اقدامات فردی و اجتماعی و در انواع سطوح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی صورت گیرد؟ دانشمندان و آموزشگران و اندیشمندان محیط زیست، کلید حل مسئله را در «آموزش و تعلیم و تربیت» می دانند؛ (همان منبع، ۱۱۹) که این همه در سنت فلسفه غرب، یعنی یونان باستان تحت عنوان «پایدیا» به آن اهتمام می شود و معتقدند اگر نقطه کوری هست در سواد آموزی زیست محیطی است که نیازمند بررسی و نقد و چه بسا تغییر و تحول بنیادی است.

۶-۳-۵ «احمد نادعلیان» و سواد زیست محیطی

همانطور که گفته شد هنرمندان محیطی در همکاری با سایر نهادها می تواند به بهترین شکل ممکن، سردمدار این جریان باشند. به عنوان مثال در کشور خودمان، هنرمندی مثل «احمد نادعلیان» در جریان خلق آثار محیطی خود چه در ایران و چه در سطح بین المللی، همواره

کارگاه های آموزشی در راستای بالا بردن حساسیت های محیطی و طبیعی خیل مخاطب برگزار می‌کند و حتی به این حد بسنده نکرده و این کارگاه‌ها را به دنیای دیجیتال شبکه جهانی هم کشانده و با خلق آثاری موسوم به «وب آرت». اتفاقاً بسیار تاثیرگذار بوده و بخش بزرگی از اقبال جهانی به ایده های هنری زیست محیطی وی، مرهون همین بخش از کار اوست. این جنبه کار وی را می‌توان استفاده از تکنولوژی برای نقل و تکنولوژی قلمداد کرد.

۶-۳-۶ زیباشناسی محیط زیست و سواد زیست محیطی و هنر محیطی

همانطور که پیش از این گفتیم (بخش ۶-۲-۱)، زیبایی شناسی محیط زیست، تجربه زیبا شناختی انسان از جهان پیرامون اوست: جهانی که ترکیبی از طبیعت و دنیای مصنوعی انسان است و آدمیان در آن و با آن زندگی می‌کنیم. این شاخه جدید زیبایی شناسی که یکی از حوزه‌های مطالعاتی نیمه دوم سده بیستم است، نه تنها با دنیای هنر و در آثار هنری محدود نمی‌شود، و ضمن درک زیبایی شناختی انواع محیط طبیعی و مصنوعی و تاثیرگذار بر زندگی انسان است. البته پشتوانه تاریخی تجربه زیبایی شناختی بشر از نظر طبیعت به سده‌های پیشین باز می‌گردد. اما مسلماً دو عامل بر زیبایی شناسی زیست محیطی به شدت تاثیرگذار بوده است: نخست تاکید زیبایی شناسی نظری و فلسفی بر هنر و آثار هنری، و دیگری توجه به تاکید های عامه مردم بر کیفیت زیبایی شناختی محیط زندگی در نیمه دوم سده بیستم (که بعد عملی دارد) با توجه به گستردگی زیبایی شناسی محیط زیست و این که با بسیاری از جنبه های عملی و نظریه زیست اجتماعی انسان در ارتباط است، با کمی دقت می‌توان دریافت که بسیاری از مباحث این حوزه مطالعاتی با حیطه چهارگانه سواد آموزی زیست محیطی (به زعم روث) که در بالا به آن اشاره شد دانش، مهارت، گرایش و رفتار ارتباطات نزدیک دارند. اکنون این ارتباطات را با آوردن مثالی برای هر یک از این موارد، به طور خلاصه نشان می‌دهیم:

۶-۳-۶ حیطه دانش و زیباشناسی محیط زیست

هیچ آموزشی از فراگیری و یاددهی یک سلسله اصول پایه نظریه بی‌نیاز نیست و لازم است فراگیران در حین آموزش زیست محیطی، به ویژه در سطوح کارکردی و عملیاتی، از تاریخ و روند تعامل‌هایی که بین نظام‌های طبیعی و اجتماعی صورت گرفتن آگاه شوند و بدانند که اولاً پژوهش‌های امروزی زیست محیطی در عصر حاضر مبتنی بر سنت و سابقه دیرینه است و ثانیاً در اقدامات زیست محیطی پیشین (مثل ساختن کار زیر هاست‌ها باغ‌ها بادگیرها گن‌دبرو‌ها و تاسیسات زیست محیطی شهری و غیره) همواره و دفاع از ملاحظه زیبایی شناختی وجود داشته است و بسیاری از آثار تاریخی برجای مانده در دوران پیشین که ترکیب خوب و مفید و زیبا در آنها قابل مشاهده است، مبین جدایی ناپذیر بودن وجود زیبایی شناختی از دیگر وجوه اقتصادی و اجتماعی و کاربردی است. (همان منبع، ۱۲۲) در نتیجه بدون انتقال درجاتی از اطلاعات نظری و فلسفی و تاریخی، دانش زیبایی‌شناسی حاصل نمی‌شود و آموزش سواد زیست محیطی به فراگیران نیازمند تولید چنین دانشی است.

۶-۳-۶-۲ حیطه مهارت و زیباشناسی محیط زیست

با توجه به متفاوت بودن سطح سواد زیست محیطی، مهارت‌های زیست محیطی هم درجات گوناگون دارد. مثلاً مهارت‌ها در رعایت اصول بهداشت محیط و تفکیک زباله از جمله مهارت‌های اولیه به شمار می‌آید و مهارت‌های پایه در پرورش حساسیت‌های زیباشناختی شهروندان در حل مسائل زیست محیطی، از جمله مهارت‌های پیشرفته زیست محیطی که در پرتو آموزش نظری و عملی درست و اصولی میسر خواهد شد. (همان منبع، ۱۲۲) منظره (طبیعی و چه شهری و چه مصنوعی) عاری از زباله (یعنی صیانت شده)، زیباست.

۶-۳-۶-۳ حیطه گرایش‌ها و زیباشناسی محیط زیست

در تعریف مواد زیست محیطی گفته شد که سواد زیست محیطی موزه یک سلسله اعمال، فعالیت‌ها و نگرش‌ها است که ریشه در دانش عمیق دارد.. و نه تنها باید زبان این سواد را فرا گرفت، بلکه لازم است دستور زبان و ادبیات آن را آموخت و این به معنای درک اصول

علمی و تکنولوژی، نظام های ارزشی و نهادی و اجتماعی محیط زیست و کنش ها و واکنش های معنوی (اخلاقی)، زیبا شناختی و عاطفی است که محیط زیست در همه ما بر می انگیزد. در تعریف سطح عملیاتی سواد زیست محیطی نیز بیان شد که فرد باسواد از توانایی هایی برخوردار می شود که حاصل تأمل، تلاش، مطالعه نظری، اقدامات و کارهای عملی و پرورش استعداد های زیباشناختی و اخلاقی او است. بنابراین با توجه به این که نگرش های زیباشناختی و ارزشهای اخلاقی در حوزه گرایش قرار می گیرد، در سواد آموزی زیست محیطی نه تنها توجه به حساسیت های زیبا شناختی انسان اجتماعی از او واجب است، بلکه چگونگی پرداختن به این مهم نیز اهمیت دارد، چرا که آموزش نظری و علمی چنین مباحثی، پیوند جدایی ناپذیری با ریشه های فرهنگی و سنتی جوامع دارد و نمی تواند بدون پژوهش و شناخت اخلاق و فرهنگ یک جامعه و با تقدیر از یک سلسله الگوهای از پیش طراحی شده غیربومی، گرایش های زیباشناسانه لازم را در آن جامعه پرورش داد. (همان منبع، ۱۲۲) به نظر می رسد این مهم، در ایران با اقبال اخیری که به هنر محیطی، در کنار کارگاه های آموزشی که در خلال آن برگزار می شود، شکل گیری است در اغلب این فعالیت ها که در بندر گناوه، بابلسر، جزیره هرمز و دماوند و سایر جاها انجام می پذیرد، بر روی پیشینه زیست محیطی، الگوهای بومی و حتی اساطیر و باورها تاکید می گردد. فراموش نکنیم که ما ایرانی ها از خوش پیشینه ترین تمدن ها در میان از خاک و محیط زیست بوده ایم که قبلاً (در بخش ۱-۲-۳-۶) به طور مختصر به آن اشاره کردیم.

متأسفانه طرح های زیست محیطی دولتی اغلب کشورها در حال توسعه که فاقد آموزش برنامه ریزی شده و فراگیر زیست محیطی اند، گویای آن است که به جنبه های زیباشناختی طرح ها و در واقع نیاز های پیدا و پنهان زیباشناختی انسان ها توجه نمی شود، رابطه اخلاق و زیبایی شناسی زیست محیطی، بسیار نزدیک به چیزی که هیدگر به نوعی آن را تفکر شاکرانه، یا همان تفکر حضوری که همواره قرین شکر و ستایش است، می دانست و یادآور معنای کهن « تقوا » نسبت به محیط است (وودز، ۱۳۸۲، ۵۵)، تعیین نمی گردد و صرفاً عواملی چون توسعه اقتصادی، اشتغال و ضرورت های سیاسی کوتاه مدت بر تصمیم گیری ها تاثیر گذار است و حاصل این بی توجهی ها، وضعیت نابسامان محیط زیست و افزایش آمار تبهکاری های زیست محیطی است. در نتیجه مردم که گرایش ها و نگرش های زیست محیطی شان سالم و سازنده نیست، نه تنها در اجرای طرح ها با دولت ها همکاری لازم را نمی کنند، بلکه نسبت به

فاجعه های زیست محیطی همچون تخریب جنگل‌ها، دفع زباله های اتمی، آلودگی نفتی دریاها و ده‌ها اقدام مخرب کلان دیگر بی تفاوت اند. البته اندک نبودن آموزشگران و پژوهشگران محیط زیست درباره پرورش گرایش های مثبت زیست محیطی روشنگری کرده اند، رابطه زیبا شناسی زیست محیطی و صیانت از محیط زیست را تبیین کرده و تاکید ورزیده‌اند که پرورش واکنش های زیبا شناسانه نیز به اندازه تقویت نگرش های اخلاقی اهمیت دارد. هنرمندان محیطی به طور کلی، در سطح عملی و تئوریکسین هایی مثل «آلن کارلسون» در سطح نظریه پردازی، پیش از دیگران به جدایی ناپذیری زیباشناسی و اخلاق زیست محیطی توجه کرده است. وی معتقد است که حس زیبایی شناسی ما از زندگی ما و ارزش ها و باورهای ما جدا نیست به همین دلیل وقتی پی می بریم که باورها و دیدگاه های شخص محبوب مان با ما متفاوت است ناراحت می شویم. (رها دوست، ۱۳۸۷، ۱۲۳) از این روست که وی مقالات متعددی به عنوان زیباشناسی محیط زیست و اخلاق زیست محیطی در بسیاری از دایره المعارف ها و ژورنال های معتبر دنیا به طبع رسانده و منبع اصلی این پژوهش ها در موارد ذکر شده نیز بوده است. همچنین «آلدو لیوپولد» می گوید:

«هر آنچه ناظر به حس یکپارچگی، ثبات و زیستی ماست، درست و اخلاق است.» (کارلسون، ۱۳۸۷، ۱۵۵)

۶-۳-۶-۴ حیطه رفتارها و زیباشناسی محیط زیست

احساس مسئولیت اخلاقی نسبت به پیشگیری از تخریب محیط زیست و مشارکت فعال برای اقدام و عمل آگاهانه و نظام مند و برنامه ریزی شده، در حوزه رفتار قرار می گیرد و در واقع نتیجه نهایی کل فرایند سوادآموزی، نهادینه کردن مجموعه رفتارهایی از همچون شاخسارهای درختی پربار ریشه در خاک دانش دارد، به مدد مهارت های زیست محیطی، که حکم آبیاری و دیگر مراقبتها را دارد رشد میکند و گرایش هایی چون اصول اخلاقی و حساسیت های ذوق زیباشناختی نور و نیرو می گیرد. در واقع پرورش رفتارهای سالم و سازنده زیست محیطی،

مستلزم سوادآموزی سالم و سازنده است و ما فقط در صورتی خواهیم توانست به رنج روزمره مان از بیسوادی زیست‌محیطی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به تخریب فاجعه‌بار محیط زیستمان پایان بخشیم و شاهد رفتارهای زیست‌محیطی پویا، زیبا و اخلاقی باشیم که آموزش زیست - محیطی فراگیر، از آموزشهای پیش دبستانی تا عالی‌ترین مقاطع تحصیلات دانشگاهی را با هدف ها، فنون و ابزارهای مشخص و تعریف شده برنامه ریزی و اجرا کنیم، از رسانه‌های ملی برای آموزش عموم بهره بگیریم و در برنامه ریزی آموزشی مان از پژوهش‌های فرهنگی درون زاد و بومی غافل نشویم. (رهادوست، ۱۳۸۷، ۱۲۳) یکی از بهترین اقدامات در این زمینه، استفاده از هنرمندان محیطی در این کلاس‌ها به عنوان معلمان کارآموده و متخصص در این حوزه است. دانش، ایده‌ها، دغدغه‌ها و مهارتهای تکنیکی و زیباشناختی ایشان به گونه‌ای است که می‌تواند کلاس‌ها را از حد مباحث خشک انتزاعی فراتر برده و به عرصه محیط و طبیعت بکشاند. آموزش در جریان خلق اثر محیطی، سوادآموز را بلاواسطه در جریان واقعیت‌های محیطی قرار داده و به مدد تحریک حس همزاد پنداری با طبیعت و ذوق زیباشناسانه وی، حائز بیشترین تاثیر گذاری به شکل زاینده و ماندگار است.

۶-۴ هنر محیطی

با این زمینه که درباره علوم که در دهه‌های اخیر در ارتباط با هنر و محیط زیست طبیعی و مصنوع و همچنین حوزه‌های جدیدالتاسیس ای به نام زیباشناسی محیط زیست و سواد زیست محیطی و نسبت هنرهای محیطی به آنها ارائه شد، اینکه می‌پردازیم به خود «هنر محیطی» و مسائل مربوط به آن. لازم به یادآوری است که در این پژوهش، هدف اصلی؛ بررسی هنر محیطی از لحاظ تاریخچه، فرم، ساختار و ارزیابی آثار هنرمندان این حوزه از منظر زیباشناسی و مخصوصاً «اصالت» آثار ایشان نیست، بلکه هنر محیطی را از لحاظ ارتباطش با انسان و طبیعت و تکنولوژی‌های متجدد، سیر تطور در ایده‌ها و دغدغه‌ها، بحران محیط زیست و اقدامات سازمانی که به مدد هنرهای محیطی و سایر ارگان‌های دست‌اندرکار، برای بهبود این نسبت از طریق ارتقای سواد و ذوق زیباشناسانه زیست محیطی عمومی شده است، به عنوان یک هنر متعهد و مسئول، هم در خارج از ایران و هم در ایران مورد بررسی قرار خواهیم داد و در این اثنا، با غنیمت شمردن فرصت اشاره‌ای مختصر به بازتاب وضعیت فعلی هنر محیطی ایران در منابع برون مرزی، به همراه معرفی چند تن از هنرمندان جوان ایرانی که به صورت

منفرد و یا گروهی، در این زمینه مشغول به فعالیت بوده و نوید آینده روشن تری برای هنرهای محیطی ایران می‌دهند، خواهیم داشت.

۶-۴-۱ ملاحظات مقدماتی در باب هنر محیطی

اگر بخواهیم صرفاً هنر محیطی را موردی یکه و خود آیین قلمداد کنیم، چندان منظورمان از ارتباط این هنر با انسان و طبیعت آشکار نخواهد شد. پس از آن که «هنر زمین»، به مرور خودش را از انجام کارهای صرفاً زیباشناسانه رها کرد و در جریان شدت یافتن بحران زیست محیطی، در ارتباط فرارشته‌ای با حوزه‌های دیگر قرار گرفت، شاخه‌ها و انواع مختلفی به خود دید که اگرچه همگی از یک وحدت درونی برخوردارند و آن هم دغدغه نسبت به محیط (طبیعت؛ زمین؛ اقلیم؛ بوم؛...) است، ولی تفاوت‌های هم‌بینشان دیده می‌شود. از این بابت، در اینجا از اصطلاح «هنرهای محیطی» دایر بر همین نکته استفاده کردیم. از آنجا که منبع مشخصی در قالب کتاب، که این شاخه‌ها را به صورت منسجم و تفکیک کرده باشد، یافت نشد، سایت «موزه سبز»، که در این مسایل بسیار فعال و قابل اعتنا عمل می‌کند، ملاک قرار گرفت، با این توضیح که به فراخور هر مدخل، بر اساس منابع معتبر، توضیحاتی برای منسجم‌تر کردن مطلب و مشخص کردن ارتباط هر شاخه با شاخه‌های دیگر از لحاظ ساختار و ایده، آورده شده است. با مقدمه‌ای کوتاه از کلیت تاریخی هنر محیطی می‌پردازیم به انواع هنر محیطی.